



The Application of Warning and Caution in Criminal Procedure: A Comparative Study of Iranian and English Law

Iman Yousefi¹, Shahram Ebrahimi², Saeed Yousefi³

¹ PhD in Criminal Law and Criminology, University of Tehran. iman.usefi@yahoo.com

² Associate Professor of Department of Criminal Law and Criminology Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University (**Corresponding Author**). shahram.ebrahimi@gmail.com

³ MA Graduate of Criminal Law and Criminology, University of Shiraz. saeedyousefi@hafez.shirazu.ac.ir

Abstract

The concepts of ta'zir preaching in Islamic criminal procedure and caution in the English law share fundamental similarities. These similarities include diverting cases from the formal process of criminal justice, reducing the economic costs of the criminal justice system, preventing stigmatization of offenders, warning the perpetrator about past behavior, cautioning against future conduct, shaming the rehabilitator, etc. Despite the positive effects of preaching in Islamic judicial proceedings, which are based on judicial expediency in the field of penalties and the principle of ta'zir as guided by the Imam, and despite the abundant advantages of caution in English judicial proceedings, the Iranian legislature has neglected these two approaches. Although the notion of preaching as one of the degrees of ta'zir punishment has been mentioned in scattered laws enacted before the Islamic Penal Code and subsequent Criminal Procedure Code of 2013, this institution has been neglected in the aforementioned two laws and has never had a place in Iranian judicial practice. The utilization of this institution in the Iranian judicial system, which is faced with an inflation of criminal cases, especially in less significant offenses, can bring about the realization of the aforementioned effects and enable the judicial system to focus on more important cases. In this article, through a descriptive and analytical method of collecting library data, we first describe the status of admonition and caution and then provide the necessary conclusions.

Keywords: Ta'ziri Preaching, Caution in English Judicial Proceedings, Warning in the English Criminal Procedure, Iranian Criminal Procedure, Warning and Preaching.

Received: 2023/01/31 ; **Revised:** 2023/08/24 ; **Accepted:** 2023/12/19 ; **Published online:** 2023/12/27

How To Cite: Yousefi, Iman; Ebrahimi, Shahram; Yousefi, Saeed (1402). The Application of Warning and Caution in Criminal Procedure: A Comparative Study of Iranian and English Law, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 10(4), 155-169. doi.org/10.22091/CSIW.2023.9070.2387

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





کاربست اخطار و تذکر در دادرسی؛ مطالعه تطبیقی حقوق ایران و انگلستان

ایمان یوسفی^۱، شهرام ابراهیمی^۲، سعید یوسفی^۳

^۱ دانش آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران. iman.yusefi@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول).

shahram.ebrahimi@gmail.com

^۳ دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شیراز. saeedyousefi@hafez.shirazu.ac.ir

چکیده

دوراهکار اخطار، تذکر و وعظ در دادرسی اسلامی و هشدار در انگلستان دارای شباهت‌های اساسی می‌باشند. از جمله این شباهت‌ها می‌توان به خارج نمودن پرونده از مسیر رسمی فرآیند عدالت کیفری، کاستن هزینه اقتصادی نظام عدالت کیفری، جلوگیری از برچسب مجرمانه خوردن، اخطار به مرتکب جرم در مورد رفتار گذشته و هشدار به مراقبت از رفتارهای آینده، شرم‌سار نمودن بازپروراننده و ... اشاره کرد. با وجود آثار مثبت وعظ در دادرسی اسلامی که مبتنی بر مصلحت‌اندیشی قضایی در حوزه تعزیرات و قاعده‌التعزیر بما یراه الامام می‌باشد و با وجود امتیازات فراوان هشدار در دادرسی انگلستان، مقنن ایرانی غفلت کرده و از این دو استفاده‌ای نبرده است. هرچند در قوانین پراکنده تصویب شده قبل از قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و آیین دادرسی کیفری همان سال به موضوع وعظ به عنوان یکی از درجات تعزیر اشاره شده، این نهاد در دو قانون فوق فراموش شده و هیچ‌گاه در رویه قضایی ایرانی جایگاهی نداشته است. استفاده از این نهاد در دادرسی ایرانی که با تورم پرونده‌های کیفری مواجه است، خصوصاً در جرایم کم‌اهمیت‌تر می‌تواند موجب تحقق آثار ذکر شده در فوق و تمرکز دستگاه قضایی بر پرونده‌های مهم‌تر شود. در مقاله حاضر با جمع‌آوری کتابخانه‌ای اطلاعات به روش توصیفی و تحلیلی، ابتدا به توصیف وضعیت وعظ و هشدار پرداخته شده و سپس نتیجه‌گیری لازم ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: وعظ تعزیری، هشدار در دادرسی انگلیس، اخطار در دادرسی انگلیس، اخطار و تذکر.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۶/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۸؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶
استاد به این مقاله: یوسفی، ایمان؛ ابراهیمی، شهرام؛ یوسفی، سعید (۱۴۰۲). کاربست اخطار و تذکر در دادرسی؛ مطالعه تطبیقی حقوق ایران و انگلستان، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۰(۴)، ۱۵۵-۱۶۹. doi.org/10.22091/CSIW.2023.9070.2387

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

دو رویکرد متفاوت به آیین دادرسی کیفری که با عناوین ماشینی و عمل‌گرا^۱ شناخته می‌شود، در واقع، یادآور نظام‌های الزامی بودن و اقتضای تعقیب و به ترتیب برآمده از طرز تفکر سزاجرای^۲ امانوئل کانتی و عمل‌گرایی - مصلحت‌نگری^۳ ویلیام جیمز در حقوق است. بدیهی است که رویکرد نخست برای حقوق دادرسی کیفری و قواعد آن، شخصیت مستقل قائل بوده و آن را بی‌نیاز از یافته‌های سایر علوم از جمله اقتصاد، آمار و حتی جرم‌شناسی می‌داند. نتیجه اعتقاد به سزاجرای در دادرسی ماشینی چیزی جز این نخواهد بود که عدالت به هر شکل باید اجرا شود و مجرم باید به سزای عمل خود برسد. در نتیجه، راهکارهای قضازدایی^۴ در دادرسی کیفری ناکارآمد و مخالف با موازین عدالت خواهد بود. در حالی که دادرسی مصلحت‌نگر با اعتقاد به لزوم بهره‌بردن از یافته‌های سایر علوم، از انواع راهکارهای قضازدایی، شامل بایگانی کردن پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی، تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب، هشدار، جزای نقدی توسط دادستان و... استفاده می‌نماید تا هزینه‌های اضافی بر دوش نظام عدالت کیفری بار نگردد.

همانطور که هربرت پکر^۵ گفته هیچ‌کدام از دو مدل افراطی و تفریطی فوق در هیچ کشوری یافت نمی‌شود و فقط می‌توان دادرسی کیفری کشورهای مختلف را نزدیک به دادرسی ماشینی یا دادرسی مصلحت‌نگر دانست. موضوع مقاله حاضر ارائه مباحث مبنایی و فلسفی از دو طرز فکر فوق نسبت به آیین دادرسی کیفری نیست، در واقع، این مقاله که عنوان آن «کاربست اختطار و تذکر در دادرسی» قرار داده شد، به دنبال آن است تا به توصیف و تحلیل جنبه‌های مختلف وعظ به عنوان یک واکنش تعزیری در دادرسی اسلامی و هشدار در دادرسی انگلستان به عنوان دو راهکار بسیار نزدیک به قضازدایی پردازد. به نظر می‌رسد این نوع از خارج کردن پرونده از مسیر رسمی فرایند کیفری در دادرسی کیفری ایرانی به کار گرفته نشده و دادرسی ایرانی با وجود تعلق به نظام الزامی بودن تعقیب و در عین حال، به کارگیری روش‌هایی نظیر تعلیق تعقیب، اعتقادی به بهره‌گیری از تکنیک‌های وعظ در اسلام یا هشدار در انگلستان نداشته است.

در دادرسی کیفری اسلامی، تذکر و وعظ به عنوان یکی از انواع واکنش‌های تعزیری بوده و قاضی می‌تواند از طریق به کارگیری آن، مجازات‌های بدنی یا سالب آزادی را کنار بگذارد. واکاوی نظرات فقهی

1. Automatic and Pragmatic criminal procedure.
2. Retributivism.
3. Pragmatism.
4. Diversion.
5. Herbert Packer.

نشان خواهد داد که از یک سو، برخلاف اعتقاد برخی، تعزیر محدود به ضرب نیست و قاضی اسلامی در محدوده تعزیرات و به علت جریان قاعده «التعزیر بما یراه الامام» می تواند با مصلحت اندیشی، شخص مرتکب جرم را مجازات کند یا نکند و به شرط مجازات از انواع پاسخ های تعزیری شامل وعظ استفاده نماید. (امامی، ۱۳۷۷: ۶۸) از سوی دیگر، همین واکاوی نشان خواهد داد که وعظ تعزیری یکی از راهکارهای قضازدایی در مفهوم عام و کلی آن است، چرا که اگر قضازدایی در مفهوم عام، به معنای خارج کردن پرونده از مسیر رسمی فرایند عدالت کیفری و استفاده نکردن از مجازات های سنتی و کلاسیک باشد، وعظ تعزیری از مصادیق آن است.

در دادرسی کیفری انگلستان نیز نهادی به نام «هشدار»^۱ در نظر گرفته شده که بسته به موضوع در اختیار پلیس یا دادستان سلطنتی^۲ است. این دو مرجع با استفاده از این نهاد، حتی در برخی پرونده های نسبتاً مهم، موجب خارج کردن پرونده از مسیر فرایند عدالت کیفری می شوند. با وجود آنکه هشدار در دادرسی انگلستان به دو نوع ساده و مشروط تقسیم می شود، این نهاد دارای شباهت های اساسی با پاسخ تعزیری وعظ در دادرسی اسلامی است. پلیس یا دادستان در انگلستان و قاضی «من بیده الحکم» در اسلام با به کار بردن این روش، علاوه بر آنکه موجب کاستن از هزینه های اقتصادی تعقیب کیفری افراد می شوند، در مقام یک موعظه گر، قبح رفتار مرتکب جرم را به او فهمانده و مواظبت از رفتار در آینده را گوشزد می نمایند.

در این مقاله با روش توصیف این دو نهاد در دادرسی کیفری اسلامی و انگلیسی و بیان انواع آن ها، در مقام تحلیل آن هستیم که آیا اصولاً امکان وارد نمودن این دو به دادرسی کیفری ایرانی وجود دارد یا خیر. آیا می توان وعظ اسلامی را همانند آنچه در انگلستان رخ می دهد، به پلیس ایرانی یا دادستان سپرد و در مرحله تحقیقات مقدماتی پرونده را از مسیر عدالت کیفری خارج کرد. همچنین این سوال مطرح است که آیا کاربست هشدار انگلیسی در دادرسی ایرانی ممکن است یا خیر. در نتیجه، سامان مقاله آن خواهد بود که در ابتدا به موضوع وعظ اسلامی و ارتباط آن با قاعده «التعزیر بما یراه الامام» پرداخته شده، سپس هشدار انگلیسی و انواع آن مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت، نتیجه گیری برای ارائه پاسخ به سوال های فوق آمده است.

۱. تذکر و وعظ تعزیری در دادرسی کیفری اسلامی

در این که فلسفه مجازات در اسلام چیست، فراوان بحث شده است و البته پرداختن به این موضوع مربوط

1. Caution

2. Crown Prosecutor.

به این مقاله نیست.^۱ در سیاست جنایی اسلامی، تاکید ابتدایی بر پیشگیری از جرم بوده و با فرض وقوع جرم، درب توبه باز گذاشته شده و مجازات در مرحله پایانی قرار دارد. در مرحله صدور حکم به مجازات نیز حداقل در بخش تعزیرات که اتفاقاً عمده مجازات‌های اسلامی را در بر دارد، هدف ابتدایی تزییل یا تهدید و امثال آن نبوده بلکه هدف، تأدیب و اصلاح مرتکب جرم است. (حسینی، ۱۳۹۴: ۹۰) به همین علت، قاعده «التعزیر بما یراه الامام» اقتضا می‌کند قاضی براساس شخصیت مرتکب جرم و برای بازگرداندن او به اجتماع مبادرت به صدور حکم تعزیری نماید.

اما با وجود ظرفیت‌های فراوان تذکر و «وعظ» به عنوان یکی از پاسخ‌های تعزیری، در حقوق ایران از آن استقبال جدی نشده است، در این قسمت ضمن تحلیل موقعیت تذکر و وعظ در سیاست جنایی اسلام، عدم اقبال به آن در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، بررسی می‌شود.

۱-۱. مبسوط‌الید بودن قاضی در مراتب تعزیر

قاعده «التعزیر بما یراه الامام» به معنای مصلحت‌اندیشی قاضی در تعیین مجازات تعزیری بوده و در بردارنده آثار مختلف است. از جمله این آثار می‌توان به مبسوط‌الید بودن قاضی در تعزیر یا عدم تعزیر، تعیین نوع مجازات، میزان مجازات، تفکر قاضی در مورد آثار مجازات و پیامدهای آن و... اشاره کرد. (توسلی نائینی، شیروانی، ۱۳۹۵: ۸۳) حال مسأله قابل طرح این است که اولاً، آیا پس از اثبات ارتکاب جرم تعزیری، تعزیر همانند حدود، الزاماً و سریعاً اجرا می‌شود، یا در چارچوب نظام اقتضای تعقیب، قاضی می‌تواند از اجرای تعزیر خودداری کند. ثانیاً، آیا می‌توان تعزیر را همانند قاعده امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب دانست یا خیر.

پیش از پاسخ به مسئله اول، ذکر این مطلب ضروری است که در تعریف تعزیر ارائه شده از جانب اندیشمندان اسلامی، رکن تأدیب، منع و ردع مشترک است. برای مثال، ابن ادریس حلی در تعریف تعزیر چنین می‌گوید: «تعزیر همان تأدیب است که به دستور خداوند بر مرتکب جرم اعمال می‌شود تا موجب شود او و اشخاص دیگر مرتکب جرم نشوند.» (ابن ادریس، ۱۳۷۰: ۵۳۵) یا صاحب ریاض چنین می‌گوید: «اگر میزان مجازات معین نباشد، نامش تعزیر بوده که در لغت به معنای تأدیب است.» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۸۳) حتی در برخی روایات به جای استفاده از کلمه تعزیر از واژه تأدیب استفاده شده است. نتیجه آنکه تعزیر در لسان فقهی هیچ‌گاه به معنای مجازات‌های تزیلی یا تحقیرکننده نبوده و هدف اصیل و ابتدایی در آن، اتخاذ راهکارهایی است که شخص مرتکب جرم اصلاح شده و مجدداً مرتکب جرم نگردد.

۱. برای مطالعه در این خصوص ر.ک: (جوان جعفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۹-۶۵)

در پاسخ به سوال نخست و با مراجعه به متون فقهی روشن می‌گردد که رویکرد سیاست جنایی اسلامی به هیچ وجه، اجرای فوری و سریع مجازات‌های تعزیری با اثبات ارتکاب جرم نبوده و اتفاقاً قاضی اسلامی اگر به این نتیجه رسید که اجرای تعزیر واجب نیست، می‌تواند به مصلحت خود تعزیر را اجرا نکرده و صرف اطلاع به مرتکب جرم یا سرزنش او را کافی بداند. علامه حلی با بیان آنکه تعزیر با شلاق، زندان، توبیخ یا هر روشی که حاکم تشخیص دهد ممکن خواهد بود، قاضی را در اجرا یا عدم اجرای مجازات مخیر می‌داند. (العاملی، ۱۳۷۶: ۲۲۷) همچنین شیخ طوسی معتقد است اگر امام به این نتیجه برسد که شخص مجرم با صرف سرزنش و درشتی از ارتکاب گناه بازداشته می‌شود، قاضی را در اجرا یا عدم اجرای تعزیر، مبسوط‌الید می‌داند. (الطوسی، ۱۳۷۷: ۴۹۸) آیت‌اله گلپایگانی نیز معتقد است وجوب تعزیر در مورد هر حرامی از فعل یا ترک فعل در صورتی خواهد بود که با نهی و توبیخ، مرتکب از رفتار خود منصرف نشود و این به علت وجوب نهی از منکر است. اما اگر قاضی معتقد باشد مرتکب جرم بدون ضرب از رفتار خود منصرف می‌شود دلیلی بر وجوب تعزیر نیست. لذا می‌توان تعزیر را به ضرب یا انکار تعمیم داد. (موسوی گلپایگانی، ۱۳۷۲: ۲۹۷)

فراتر از این، امام علی (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر چنین می‌فرماید: «نسبت به آن‌ها همچون حیوان درنده خو نباش که خطاها و لغزش‌ها را غنیمت می‌شمارد. آن‌ها برادران و دقیقاً همانند تو هستند. خطا از آن‌ها به وفور سر می‌زند و بیماری بر آن‌ها چیره می‌شود و رفتارهای عامدانه و خطا از آن‌ها سر می‌زند. چنان از عفو و بخشش خودت به آن‌ها عطا کن که دوست داری کسی که مافوق تو است به تو عطا کند...» که این نامه حکایت از عدم وجوب تعزیر حتی با فرض اثبات ارتکاب جرم است (نوری، ۱۴۰۸: ۱۴۶) همچنین امام علی (ع) برای نشان دادن عدم وجوب پاسخ تعزیر به رفتار مجرمانه یا خطا چنین می‌فرماید که: «ای بنده، خدا نکند که در گفتن عیب دیگران پیشی بگیری. توجه می‌دانی شاید خدا آن‌ها را بخشیده باشد.» (دشتی، ۱۳۹۷: ۱۳۶) از دیگر روایات منتسب به امام علی (ع) که بر اساس آن تعزیر، واجب نیست، آن است که فرموده‌اند: «چه بسا جرایمی که مجازات آن فقط اعلام اطلاع از ارتکاب جرم به مرتکب جرم است.» بدین ترتیب، آنچه از آن به عنوان قضازدایی یاد می‌شود در قاعده «التعزیر بما یراه الامام» مستتر است. امام یا قاضی با سنجیدن همه جوانب جرم رخ داده، با در نظر گرفتن شخصیت مرتکب جرم، با توجه به آثار جرم ارتکابی، با در نظر گرفتن میزان سود و زیان حاصل از تعقیب کیفری و نیز با توجه به آثار تصمیم خود یا رای صادره، می‌تواند مرتکب جرم را تعزیر کند یا تعزیر نکند و در انتخاب نوع تعزیر، مطلقاً مبسوط‌الید است.

در پاسخ به سوال دوم باید قائل به آن بود که شباهت‌های اساسی بین امر به معروف و نهی از منکر با قاعده تعزیر وجود دارد. همانطور که در امر به معروف و نهی از منکر، امر یا ناهی مکلف به رعایت مراتب می‌باشد، قاضی نیز در تعزیر مکلف به رعایت سلسله مراتب در انتخاب نوع تعزیر است. صاحب

جواهر با بیان آنکه «وجوب تعزیر بر انجام فعل حرام و ترک واجب در صورتی است که از طریق نهی کردن، توبیخ، سرزنش و مانند آن از انجام کار خلاف خودداری نکند اما هرگاه بدون زدن خودداری نماید دلیلی بر جواز ضرب نیست.» (النجفی، ۱۹۸۱: ۴۴۹) نشان می‌دهند که قاضی مکلف به رعایت سلسله مراتب در اجرای تعزیر است.

نکته قابل تامل در این بین آن است که مبسوط‌الید بودن قاضی در اجرا یا عدم اجرای تعزیر و انتخاب نوع تعزیر همه اقسام رفتارهای مستوجب تعزیر را شامل شده است. در نتیجه نظرات فقهای نظیر فاضل اصفهانی، محقق سبزواری و محقق اردبیلی در اینکه به ترتیب «مقدار تعزیر در اختیار حاکم است. اولی این است که تعزیر از نظر کمی و زیادی مقدار ندارد بلکه تعیین آن به رای حاکم تفویض شده است.» (الاصفهانی، ۱۳۶۳: ۴۱۵) و «هیچ تقدیر و تهدیدی در تعزیر نیست بلکه به نظر حاکم شرعی وابسته است و این موضوع از مسلمات فقه است. لذا اینکه «اصل و مقدار تعزیر در تعزیرات به نظر امام و اگذار شده است.»^۱ نزدیک‌تر به اهداف سیاست جنایی اسلامی است. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که قضاوت فعلی همگی از قضاوت مآذون بوده و مجتهد نیستند و در نتیجه منظور نگارندگان از طرح بحث در این قسمت مبسوط‌الید بودن قاضی با همه شرایطی است که یک قاضی اسلامی و مجتهد باید داشته باشد. بدیهی است که مبسوط‌الید بودن قاضی مآذون که اطلاعات عمیق فقهی ندارد، می‌تواند با چالش‌های فراوان همراه باشد. در واقع نگارندگان در شرایط فعلی قائل به اجرای مطلق اصل قانونی بودن جرم و مجازات هستند.

با مراجعه به چند نظر فقهی که در فوق آمد می‌توان به نتایج زیر رسید: اول، آنکه در محدوده تعزیرات، رویکرد سیاست جنایی اسلامی بر مجازات حتمی و بی‌چون و چرای بعد از اثبات ارتکاب جرم نیست و این نشان می‌دهد که در حقوق اسلام، نظام اقتضاء یا به مصلحت بودن تعقیب جاری است. قاضی اسلامی با برآوردهای خود از نوع جرم ارتكابی، شخصیت مرتکب جرم، میزان ضرر وارده، ضرر و سود حاصل از تعقیب کیفری، حق الناس یا حق الله بودن تعزیر و ... به این نتیجه می‌رسد که آیا مجازات مرتکب جرم مستوجب تعزیر به مصلحت خواهد بود یا خیر.

بدین سان، بنظر می‌رسد رویکرد سیاست جنایی اسلامی در بخش تعزیرات مبتنی بر فلسفه سزاکرایی نبوده و آینده‌نگری یا پیامدگرایی حاکم است. قاضی اسلامی مرتکب جرم را برای انتقام یا استحقاق مجازات نمی‌کند؛ بلکه مجازات را به گونه‌ای انتخاب می‌نماید تا موجب اصلاح مرتکب جرم شود.^۲

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد این نظرات ر.ک: (آشتیانی، باقری، ۱۳۹۸: ۴۸-۴۷) و (میرخلیلی، ۱۳۹۳: ۶۸۱)

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: (قربان‌نیا، ۱۳۸۰: ۱۳-۳۹)

۱-۲. ظرفیت‌های تذکر و وعظ برای قضازدایی

تعزیرات در پرتو قاعده‌التعزیر بما یراه الامام، طیف گسترده‌ای از پاسخ‌ها به پدیده مجرمانه را شامل شده و دقیقاً همانند امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب است. این قاضی اسلامی است که با بررسی جوانب مختلف و با رعایت قاعده «الاسهل فالاسهل» مبادرت به تعزیر یا عدم تعزیر و به شرط نتیجه تعزیر، مبادرت به انتخاب مناسب‌ترین پاسخ می‌نماید. این پاسخ از یک اطلاع ساده به مرتکب جرم تا هشدار و اخطار و سپس تازیانه، زندان و حتی مجازات‌های اجتماعی را شامل می‌شود. تذکر و وعظ به عنوان یکی از پاسخ‌های تعزیری به معنای نصیحت کردن از جانب قاضی اسلامی بوده و هدف، انتقال این مطلب به مرتکب جرم است که رفتارش، شایسته نبوده و خسارتی فردی یا اجتماعی به بار آورده است. این نهاد در پرتوی پیامدگرایی کیفری نیز قابل توجیه است.^۱ با کاربست این نهاد در دادرسی اسلامی، از یک‌سو، از هزینه‌های اقتصادی تعقیب کیفری کاسته خواهد شد و از سوی دیگر، مرتکب جرم با خارج شدن از فرایند رسمی عدالت کیفری، برچسب مجرمانه نخواهد خورد و البته به کار بردن این روش موجب آن خواهد بود تا خسارات وارد بر بزه‌دیده جرم زودتر جبران شود.

۱-۳. تجویز وعظ و تذکر در حقوق موضوعه

قانون‌گذار ایرانی در برخی قوانین خاص، وعظ را به عنوان یکی از انواع تعزیر پذیرفته است. برای مثال ماده (۴۳) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، وعظ را به عنوان یکی از تعزیرات معاونت در جرم لحاظ کرده بود. همچنین ماده (۵۴) همان قانون در ارتباط با اجبار مقرر می‌داشت که اجبارکننده جرم می‌تواند به وعظ به عنوان یکی از پاسخ‌های تعزیری محکوم شود. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز در ارتباط با بزه‌کاری اطفال و نوجوانان، به موضوع وعظ از جانب قاضی اشاره شده است. برای مثال می‌توان به ماده (۸۸) آن قانون اشاره کرد که نصیحت از جانب قاضی را کافی برای خارج کردن طفل یا نوجوان از مسیر رسمی فرایند عدالت کیفری می‌داند. در برخی قوانین خاص پیش از قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، نهاد وعظ به عنوان یکی از پاسخ‌های تعزیری، پذیرفته شده است. برای مثال ماده (۲) قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در ملاء عام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند، یکی از مجازات‌های تعزیری تولیدکنندگان این دست لباس‌ها را تذکر و ارشاد می‌داند. همچنین ماده (۲) قانون تعزیرات حکومتی مقرر داشته که یکی از انواع تعزیرات گران‌فروشی تذکر کتبی یا اخطار شدید است. نکته مهم در اینجا آن است که قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ تعزیر را به گونه‌ای تعریف کرده که نوع، مقدار،

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: (Duff, 2001: 123)

کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق و سقوط و سایر احکام آن فقط به موجب قانون تعیین می‌شود. ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی در بیان اقسام درجات تعزیر و ذکر انواع آن به گونه‌ای عمل کرده که تعزیرات، صرفاً به مواردی نظیر حبس، جزای نقدی، مصادره اموال، ضبط اموال، انفصال از خدمات دولتی، محرومیت از حقوق اجتماعی، انتشار حکم در رسانه‌ها و شلاق شده و در نتیجه با وجود ظرفیت‌های فراوان، نهاد وعظ اسلامی و تذکر فراموش و محدود شده است. هم‌اکنون در رویه قضایی جز در مورد اطفال و نوجوانان، امکان استفاده از وعظ یا هشدار وجود ندارد. نکته جالب توجه آن است که مقنن حتی به این نهاد به عنوان یکی از مجازات‌های تکمیلی یا تبعی نیز اعتقاد نداشته و در نتیجه امکان استفاده قضات چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و چه در مرحله محاکمه از این نهاد وجود ندارد.

۲. هشدار و تذکر در حقوق انگلیس

در کشور انگلستان برخلاف کشور آلمان اصل قانونی بودن یا اجباری بودن^۱ تعقیب جاری نیست. همواره و از ابتدای شکل گرفتن آیین دادرسی کیفری علمی در این کشور، قاعده صلاحدید تعقیب^۲ حاکم بوده است. نکته جالب توجه در اینجا آن است که پلیس و دادستان سلطنتی در انگلستان نهادهای موازی تعقیب در این کشور هستند. در حال حاضر، پلیس مسئول تعقیب این دسته از جرایم است: جرایم خرد^۳ شامل تخریب‌های عمدی که ارزش مال در آن‌ها کمتر از پنج هزار پوند باشد، سرقت از فروشگاه یا شروع به سرقت^۴ به شرط آنکه این جرایم در دادگاه‌های مجستریت^۵ قابل محاکمه باشد^۶. این تفکیک می‌تواند به درک بهتر انواع شیوه‌های خارج نمودن پرونده از مسیر رسمی فرایند عدالت کیفری در قالب هشدار^۷ یا اخطار از جانب پلیس و دادستان پرداخته شود. اخطار در اختیار پلیس بوده و در جرایم کم‌اهمیت‌تر به کار گرفته می‌شود. در حالی که هشدار مربوط به جرایم پراهمیت‌تر است و به طور مشترک در اختیار دادستان سلطنتی و پلیس قرار دارد. در ادامه به این دو شکل از روش‌های قضازدایی پرداخته شده است.

۱-۲. اخطار

وقتی به هشدار که از نظر اهمیت، دارای درجه‌ای بالاتر از اخطار است نیازی نباشد، پلیس می‌تواند به

1. Principle of legality.
2. Discretionary rule.
3. Summary offences.
4. Shoplifting and attempt.
5. Magistrate court.

۶. برای مطالعه بیشتر ر. ک: (Ashworth, 2020: 157)

7. Warning.

یک اخطار ساده که همراه با موعظه است اکتفا کرده و پرونده را از مسیر رسمی فرایند عدالت کیفری خارج نماید. برای مثال در مورد برخی از مصادیق جرایم مواد مخدر پلیس می‌تواند از «اخطار»^۱ استفاده نماید که از سال ۲۰۰۴ در دادرسی کیفری انگلستان پذیرفته شد. این نهاد می‌تواند در مورد فردی که حمل‌کننده مقادیر کمی حشیش می‌باشد در قالب یک اخطار شفاهی که در خیابان یا در مرکز پلیس به کار گرفته شود اعمال گردد. گفتنی است حشیش بنا بر یک تقسیم‌بندی که در سال ۲۰۰۴ انجام شد از درجه اهمیت B به درجه اهمیت C تقلیل یافت و با وجود آنکه مجدداً در سال ۲۰۰۹ حشیش به گروه B وارد شد، نهاد اخطار، در اختیار پلیس باقی ماند. (Sprack, 2018: 136) این در حالی است که پرونده‌های جرایم مواد مخدر در ایران از کم‌اهمیت‌ترین تا پراهمیت‌ترین، وارد فرایند رسمی عدالت کیفری می‌شود. هزینه‌های اقتصادی فراوان برای مدیریت نظام عدالت کیفری، برچسب مجرمانه در پرونده‌های سبک مواد مخدر، تمرکززدایی از رسیدگی به پرونده‌های مهم کیفری و ... همگی از آثار این رویکرد است.

۲-۲. هشدار

هشدار در دهه ۸۰ میلادی به دادرسی انگلستان وارد شد. آمار هشدار برای مرتکبین مرد از پنج درصد در سال ۱۹۸۴ به هجده درصد در سال ۱۹۹۱ و در مورد مرتکبین زن از چهارده درصد به چهل درصد افزایش یافت. در این نظام حقوقی، توسل به دادگاه فقط به عنوان آخرین راه حل خصوصاً برای جرایم نوجوانان خواهد بود.^۲ (Hungerford, 2014: 202). برای نشان دادن میزان استفاده از هشدار در دادرسی انگلستان همین بس که در سال ۲۰۱۷، ۸۴ هزار پرونده با استفاده از نهاد هشدار کنار گذاشته شد.^۳ در دادرسی انگلستان دو نوع هشدار وجود دارد که تحت عناوین هشدار ساده و هشدار مشروط شناخته می‌شود.

۱-۲-۲. هشدار ساده

هشدار ساده اصولاً مربوط به اختیارات پلیس انگلستان بوده و فقط در مواردی مورد استفاده قرار می‌گیرد که ادله کافی نظیر اقرار مرتکب جرم وجود داشته و پلیس به این نتیجه برسد که کنار گذاشتن پرونده با وجود یک هشدار ساده به مصلحت عمومی است. معمولاً هشدار ساده به وسیله یک پلیس ارشد و در مرکز پلیس انجام می‌شود.^۳ تا سال ۲۰۱۵ هیچگونه متن قانونی برای این نوع از هشدار وجود نداشت. به علت ایرادات وارد بر کار پلیس از جمله آنکه پلیس از این نهاد در جرایم بسیار مهم نیز استفاده می‌کرد،

1. Cannabis warning.

<https://Cps.gov.uk>

۲. این آمار و ارقام بر روی تارنمای دادستانی سلطنتی به این آدرس موجود است:

۳. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: (Bloom and Brodin, 2021: 68)

وزارت دادگستری در انگلستان دستورالعمل‌هایی را برای استفاده از این نهاد صادر کرد و قانون دادگاه‌ها و عدالت کیفری^۱ در سال ۲۰۱۵ شرایط استفاده از این اخطار را توسط پلیس نظام‌مند کرد.

با اصلاح قانون، پلیس مکلف گردید تا از هشدار ساده صرفاً برای جرایم خرد و برای کسانی که مرتکب تکرار جرم نشده‌اند استفاده نماید. همچنین به پلیس تاکید گردید که در زمان استفاده از این نهاد به میزان اهمیت جرم، دقت کافی نماید. از سوی دیگر، کاربرت اخطار ساده از جانب پلیس مستلزم قبول اتهام از جانب مرتکب جرم بوده و باید به مرتکب جرم اجازه استفاده از مشاوره حقوقی داده شود و به او تفهیم گردد که اخطار ساده در سوابق او ثبت خواهد شد. همچنین اگر مرتکب جرم راضی به استفاده از اخطار ساده نباشد و متوسل به دفاعی شود که به معنای انکار ارتکاب جرم است، امکان استفاده از این نهاد وجود ندارد. نکته قابل توجه دیگر آنکه پلیس باید به نظرات بزه‌دیده جرم توجه داشته باشد اما نظر بزه‌دیده نباید به عنوان یک عامل تعیین‌کننده نهایی در نظر گرفته شود.^۲ به‌طور کلی پلیس می‌تواند بدون مشورت با دادستان سلطنتی مبادرت به استفاده از این نوع هشدار نماید، هر چند امکان استفاده پلیس از مشاوره یکی از دادستان‌های سلطنتی برای بررسی تناسب یا عدم تناسب هشدار وجود دارد.^۳ نکته مهم آن است که براساس بخش (۱۷-۲) قانون دادگاه‌ها و عدالت کیفری، پلیس نمی‌تواند در جرایم قابل تعقیب با کیفرخواست^۴ بدون موافقت دادستان سلطنتی از هشدار ساده استفاده نماید.^۵ برای استفاده از این نوع هشدار در این دسته جرایم، علاوه بر موافقت دادستان سلطنتی لازم است پلیس ارشد به این نتیجه برسد دلایل کاملاً معقول و منطقی وجود دارد که با وجود یک سری شرایط استثنایی تعقیب مرتکب جرم به مصلحت نیست و لازم است از هشدار ساده استفاده شود. به همین شکل در مورد جرایم قابل تعقیب به هر دو روش اختصاری و همراه با کیفرخواست امکان استفاده از این نهاد جز با بررسی قبلی یک پلیس

1. Courts and criminal justice act.

۲. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: (Wade and Jehle, 2016: 74)

۳. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: (Hess and Orthmann, 2009: 50)

4. Indictable offences.

۵. در انگلیس، جرایم به سه دسته متفاوت تقسیم می‌شوند. دسته اول، شامل جرایمی است که فقط بر مبنای کیفرخواست صادره توسط اداره تعقیب سلطنتی یا همان دادسرا و در دادگاه‌های سلطنتی مورد رسیدگی قرار گرفته و طبیعی است که مهمترین جرایم همانند قتل عمدی را دربر می‌گیرند. دسته دوم از جرایم که کم‌اهمیت‌ترین جرایم محسوب و جرایم اختصاری نام دارند، در دادگاه‌های بخش و بدون صدور کیفرخواست و توسط قاضی واحد رسیدگی می‌شوند. دسته سوم از جرایم، که به آنها جرایم بینابین نیز می‌گویند، ممکن است به هر دو شکل اختصاری و یا با کیفرخواست مورد رسیدگی قرار گیرند. رسیدگی به این جرایم بسته به میزان اهمیت جرم، نظر قاضی دادگاه بخش و نظر متهم در یکی از دادگاه‌های بخش و یا دادگاه‌های سلطنتی صورت می‌گیرد.

ارشد وجود ندارد و البته لازم است پلیس به این نتیجه برسد که یک سری شرایط استثنایی وجود دارد که تعقیب متهم به مصلحت نیست و واجب است از هشدار ساده استفاده گردد. بخش (۱۷-۴) از همان قانون، استفاده از هشدار ساده را برای تکرارکنندگان جرم ممنوع کرده است، به این شکل که اگر مرتکب جرم ظرف دو سال گذشته از تاریخ ارتکاب جرم جدید مرتکب جرمی از نوع جرم فعلی شده باشد، نمی‌توان از هشدار ساده استفاده کرد.^۱

۲-۲-۲. هشدار مشروط

هشدار مشروط برای نخستین بار در بخش‌های (۲۲) تا (۲۷) قانون عدالت کیفری مصوب سال ۲۰۰۳ در انگلستان پذیرفته شد. این هشدار تنها در مقابل افراد بالای ۱۸ سال سن اعمال شده و شرط ابتدایی اجرای آن وجود ادله کافی برای اثبات انتساب رفتار مجرمانه به مرتکب جرم است. تفاوت هشدار مشروط نسبت به هشدار ساده در آن است که در اولی، مرتکب جرم متعهد به برخی اقدامات برای جبران زیان وارده و ... می‌شود؛ در حالی که در دومی این شرایط وجود نداشته و با امضای متن هشدار ساده از جانب مرتکب جرم، تعقیب متوقف خواهد شد.

برای امکان استفاده از هشدار مشروط مطابق با قانون فوق شرایطی به شرح زیر وجود دارد. اولاً، افسر مربوطه باید به این نتیجه برسد که ادله کافی برای ارتکاب جرم وجود دارد. ثانیاً، ادله کافی برای متهم نمودن شخص و وارد کردن او به فرآیند رسمی عدالت کیفری وجود دارد. ثالثاً، شخص باید بپذیرد که مرتکب جرم شده است و این اقرار باید در مقابل افسر مربوطه انجام گیرد. رابعاً، افسر مربوطه باید شرایط هشدار مشروط و ضمانت اجراهای مربوط به عدم تمکین نسبت به شروط گذاشته شده را به مرتکب جرم تفهیم نماید. خامساً، مرتکب جرم باید سند مربوط به هشدار، مشتمل بر جزئیات جرم ارتكابی، اقرار به ارتکاب جرم، رضایت نسبت به هشدار مشروط و رضایت نسبت به شروط تعیین شده از جانب دادستان را امضا نماید (Ashworth, 2020: 354).

شروط در نظر گرفته شده در هشدار مشروط معمولاً دربردارنده مواردی نظیر شرکت در دوره‌ها یا برنامه‌های بازپروری یا جبران خسارات وارده ناشی از ارتکاب جرم است. هشدار مشروط و امکان اجرا یا عدم اجرای آن در اختیار دادستان‌های سلطنتی است و پلیس بر خلاف هشدار ساده یا اخطار، اختیاری مطلق در این خصوص ندارد. در واقع، تشخیص آن که آیا با وجود ارتکاب جرم، هشدار مشروط مناسب است یا خیر بر عهده دادستان‌های سلطنتی است و ممکن است صرفاً اجرای آن به پلیس واگذار گردد. پلیس برخلاف هشدار ساده، قدرت اعمال صلاحدید در ارتباط با هشدار مشروط را نداشته و البته

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: (شکرچی‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۷)

می‌تواند تقاضای اجرای هشدار مشروط را نزد دادستان سلطنتی ارسال نماید.

در شرایط فعلی توسل به هشدار مشروط برای کلیه جرایم، جز خشونت‌های خانگی و جرایم سنگین امکان‌پذیر است. نکته قابل توجه در این بین آن است که دادستان سلطنتی پس از پیشنهاد پلیس یا به صلاح‌دید خود، برای اعمال روش هشدار مشروط، می‌تواند به دستاوردهای نظام عدالت ترمیمی برای جبران خسارات بزه‌دیدگان روی آورد. این به آن معناست که هشدار مشروط از جانب دادستان سلطنتی به معنای نادیده گرفتن خسارت وارده بر بزه‌دیده نبوده و مرتکب جرم مکلف به جبران این خسارات خواهد بود. همچنین ذکر این مطلب ضروری است که در فرم‌های مربوط به هشدار مشروط دادستان سلطنتی به مرتکب جرم هشدار می‌دهد و در واقع او را نصیحت می‌نماید مرتکب جرم جدید نشده و علاوه بر این اخطار یا هشدار او را مکلف به شرکت در دوره‌های بازپروری همانند کلاس‌های کنترل خشم یا کلاس‌های روانشناسی و همچنین شرکت در برنامه‌های عدالت ترمیمی نماید (Hungerford, 2014: 230).

نتیجه‌گیری

تذکر و وعظ اسلامی بر پایه قاعده «التعزیر بما یراه الامام» و مصلحت‌اندیشی قاضی اسلامی استوار است و اخطار انگلیسی به صلاح‌دید دادستان یا پلیس و بنا بر اهمیت جرم و سوابق مرتکب آن اعمال می‌گردد. به کارگیری چنین نهادی در فرایند دادرسی کیفری، به معنای اخطار دادن به مرتکب جرم در مورد قبیح بودن رفتار گذشته و هشدار دادن به او یا موعظه کردنش به مراقبت از رفتار آینده است. هشدار قرن بیستمی دادرسی انگلستان، در واقع، همان وعظ دادرسی اسلامی است. هدف از اعمال آن نیز این است که مرتکب را شرمسار کند و در عین حال، او را در جامعه بپذیرد؛ بی‌آنکه به او انگ مجرم بزنند. پذیرفته شده است تا قاضی از اعمال‌کننده مجازات صرف، به کنش‌گری برای گفتگو با مرتکب جرم تبدیل شود و نشان دهد جرم محصول کاستی‌های اجتماعی است. به کارگیری این نهاد در نظام عدالت کیفری ایران که با تورم پرونده‌های کیفری مواجه است، می‌تواند گره‌گشا باشد. در ایران، تذکر و وعظ می‌تواند در اختیار دادستان باشد و در مرحله تحقیقات مقدماتی به کار گرفته شود. توسل به این نهاد از جانب دادستان می‌تواند بنا به ماهیت جرم ارتكابی، میزان ضرر وارده، سوابق مرتکب جرم و ... به صلاح‌دید او باشد. بدیهی است که مقنن می‌تواند استفاده از این نهاد برای مجرمین سابقه‌دار را ممنوع کند. این نهاد می‌تواند با برنامه‌های عدالت ترمیمی همراه بوده و به جبران خسارات وارده از جانب مرتکب جرم مشروط باشد. همچنین می‌تواند با برنامه‌های بازپروری مرتکب نظیر ترک اعتیاد، شرکت در دوره‌های کنترل خشم، شرکت در دوره‌های آموزش روابط خانوادگی، اخذ التزام کتبی از مرتکب برای عدم تکرار رفتارهای مجرمانه و غیره همراه گردد.

فهرست منابع

- اصفهانی، بهاء‌الدین محمد، ۱۳۶۳ش، کشف اللثام، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ج ۳.
- امامی، محمد، ۱۳۷۷ش، «مصلحت‌گرایی در دادرسی‌های جزایی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۶۲، ش ۲۳.
- توسلی نائینی، منوچهر، شیرانی، فرناز، ۱۳۹۵ش، «حق تعیین سرنوشت در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال ۳، ش ۱.
- جوان جعفری، عبدالرضا، فرهادی آلاشتی، فرهاد، ساداتی، سیدمحمدجواد، ۱۳۹۵ش، «بازدارندگی و سنجش آن در فلسفه کیفر»، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۷، ش ۲.
- حسینی، سیدمحمد، ۱۳۹۴ش، سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت، ج ۴.
- دشتی، محمد، ۱۳۹۷ش، ترجمه نهج‌البلاغه، تهران، انتشارات پیام عدالت، ج ۳.
- شکرچی‌زاده، محسن، ۱۳۹۴ش، آیین دادرسی کیفری انگلستان «قاعده اقتضاء تعقیب»، تهران، انتشارات مجد، ج ۱.
- طالبی آشتیانی، محمدعلی، باقری، احمد، ۱۳۹۸ش، «بررسی جامع دورویکرد فقهی متضاد در تعیین مقدر تعزیر»، پژوهش حقوق کیفری، ش ۲۷.
- طباطبایی، سیدعلی، ۱۳۶۳ش، ریاض المسائل، قم، آل‌البیت، ج ۲.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن‌الحسن، ۱۳۷۷ش، الخلاف، قم، موسسه النشر الاسلامی، ج ۲.
- عاملی، محمدبن مکی، ۱۳۷۶ش، القواعد والفوائد، قم، مکتبه المفید، ج ۱.
- قریان‌نیا، ناصر، ۱۳۸۰ش، «فلسفه مجازات‌ها در فقه کیفری اسلام»، رواق اندیشه.
- موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا، ۱۳۷۲ش، الدر المنضود فی احکام الحدود، قم، دارالقرآن الکریم، ج ۲.
- میرخلیلی، سیدمحمد، ۱۳۹۳ش، «مراتب تعزیر»، مجله علمی پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۰، ش ۴.
- النجفی، محمدحسن، ۱۹۸۱م، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱.
- نوری، میرزاحسن، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، بیروت، آل‌بیت دار احیاء التراث، ج ۳.
- یوسفی، ایمان، ۱۳۹۵ش، آیین دادرسی کیفری، تهران، نشر میزان.
- _____، ۱۳۹۲ش، تحقیقات مقدماتی در آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.

References

- Ashworth, A. (2020). *The criminal process*. New York: Oxford University Press.
- Bloom, R., & Brodin, M. (2021). *Criminal procedure: The constitution and the police* (5th ed.). Aspen Publishers.
- Duff, A. (2001). *Punishment, communication, and community*. New York: Oxford University Press.
- Hess, K., & Orthmann, C. (2009). *Criminal investigation*. Delmar Cengage Learning (9th ed.).
- Hungerford, P. (2015). *Criminal procedure and sentencing*. New York: Routledge Press.
- Packer, H. (1968). *The limits of the criminal sanction*. Stanford University Press.
- Sprack, J. (2018). *A practical approach to criminal procedure*. New York: Oxford University Press.

Wade, M., & Jehle, J. (2016). *Coping with overloaded criminal justice systems: The rise of prosecutors' power across Europe*. New York: Springer Publishing.

Persian Sources

Dashti, M. (2019). Translation of Nahj al-Balagheh book (3rd ed.). Tehran: Payam Edalat Publication.

Emami, M. (1998). Expediency in criminal proceedings. *The Judiciary's Law Journal*, 62(23).

Ghorban Nia, N. (2002). *The philosophy of punishments in Islamic criminal jurisprudence*. Ravagh Andisheh Publication.

Hosseini, S. (2016). *Criminal policy (in Islam and in the Islamic Republic of Iran)* (4th ed.). Tehran: SAMT Publication.

Jafar Javan, A., Farhadi Alashti, F., & Sadati, S. M. J. (2017). Deterrence and its Assessment in the Philosophy of Punishment. *Journal of Criminal Law Research*, 7(2).

Mir Khalili, S. M. (2014). Tazir gradation. *Journal of Religious Research*, 10(4).

Shekarchi Zadeh, M. (2016). English criminal procedure (rule of necessity for prosecution). Tehran: Majd Publication.

Talebi Ashtiani, M. A., & Bagheri, A. (2019). Comprehensive review of two opposite jurisprudential approaches in determining the amount of ta'zir. *Journal of Criminal Law Research*, 8(28).

Tavassoli Naini, M., & Shirani, F. (2016). The Right to Self-Determination in Islam and Current International law. *Comparative Studies on Islamic and Western Law*, 3(1).

Yousefi, I. (2013). *Preliminary research in criminal procedure*. Tehran: Jangal Publication.

Yousefi, I. (2016). *Criminal Procedure*. Tehran: Mizan Publishing.